

زین العابدین قربانی

جهنم هولناک طبقاتی!

باتوجه به این اسدان زنده روشن میشود که چرا نمینه کشور ما
برای پذیرش اسلام آماده نگردید

اهل بیت ایشان بودند مواسات نکردنیه...
نام خانواده‌های بر رک را در «فانی، نیسته‌گر» داشتند.
دولت حفظ آنرا عهددار بود و عمامه را از خوبین
اموال اشراف منع نمیکرد... با وجود این قهرآبی بعضی
خانواده‌هایی بغم و زمان مبتور شدند...
در میان طبقات عامه، ثغافت‌های بارزی بود، هر یک
از افراد مقامی تایت داشت و کسی نمیتوانست
به حرفاًی متفوق شود مگر آنجهه‌ای جانب
خدای برای آن آفرینیده شده بود!...

بطور کلی بالارفتن از طبقه‌ای به طبقه دیگر
مجاذب بود، ولی گاهی استثناء واقع میشد و آن وقتی
بود که یکی از آحاد رعیت اهلیت و هنر خاص شان
میداد... در این صورت طبق تصریح نامه دنس
آسرا بر شننهای عرس می‌گردند... بعد تجزیت
مؤیدان و هر ایاد، و طول مشاهدات تا اگرست حقیقی
آنند بغير طایفه الحق فرمایند...

در هر حال، مردمان شوری نمیباشند و منع مرده‌ی
داشتند، آنان همانند روسانیان مالیات‌رسانی
می‌بردند و خنثیان گویا از خدمات نظامی معاف بودند
و به سبله صفت و تجوادت صاحب‌حال و جامی شدند،
اما احوال رعایا به مرابت از آنان بدتر بود...
عادام‌المرء مجبور بودند در همان قریب ساکن باشند و
پیکاری انجام‌هند و در پیاده نظام خدمت کنند، بقول
«آمیابوس مادسینوس» «دگروه گروه او این
روسانیان بیاده از پی سپاه بیرون شدند گونی ایدال‌دھر
محکوم به عقوبات هستند... بیچوچه مردی و
پادشاهی به آنان نمیدادند...
در باب احوال رعایا بی که ذیر اطاعت اشراف

میشدند، اینان آزاد نبودند تا از ملکی به ملک
دیگر رونه و آزادانه کارگردان مالک ملک دیگری
شوند!

و حکومت اش این دوره ساسایان، هیچکس
حق نداشت از «کات، و طبیعت مخصوص به خود»،
خارج نداشت، و درین ازدالی؛ آن (جز در شرائط
استثنای) قابل شناسی...

و گرین س، اینان شناس مجذب داناد کی
دراین باده میتوانند:

«جامعة ایرانی بر در رکن قائم بود:
مالکت و خون»...

نایرانه «سر» حدودی سیاده‌ی حکم، بجاها،

و از این دادعویان انسان چند میگردند، امّنیت
ایران، ایام و مر کیمی ای و بستان و زند و خدمتکار

بود...

نایرانه، طبقات از جیت مراتب اجتماعی در جانش

داشتند، این را در جامیه درجه و مقامی نات
بود و از قواد مصلحت سپاست ساسایان یکی این را

باید شمرد که هیچکس باید خواهان درجه‌ی
باند، ذوق احتمله متناسب نسبت‌باده‌ای مبلغ میگرفت؛
و این حملت حافظ پس اکی خون خاندانها

و خاندان اموال غیرمنقول آنان بود...

و در این سیاستهای عجیب است که ظاهر آن خود

او «آئین نامک» همچ ساسایان است؛ «عادت
ملوک قریس و اکابر» آن بودی که از همه ملوک

امرا از چون چیز و روم و نرک و هند دختران
سته‌ی دی و بیوه ساختند و هر گرچه دختر دا
بدشان مادراند، دختران را چرباکانی که او

زندگی اجتماعی مردم در عصر ساسایان، بر اساس
نظام طبقاتی استوار بود و مردم بجهاد طلاقه این
بدادندوا کثربت من در عین ۵۸۰۰، پیش‌بینیت، جزء
طبقات محروم بودند:

- ۱- روحازان (آسوان) - ۲- جنگیان
- ۳- کارمندان دولت (دبیران)
- ۴- نواده ملت که عبارت بودند از کشاورزان،
بازرگانان، مستنگران و روزگاریان (استریونان)

و طبقات دیگر که معمولاً از لوگه مردم عادی نزدیک
نهنخانند:

بودند از پرداخت مالیات معاف بودند...
نکته قابل توجه اینکه هن که طبقات نهاده
میان و امراه لشکر، اینها خود را میزد و خاندان
کارگران مرادع نیز با ازاضه، خرید و فروخت
آورند (۱)

(۱) بعد از دوم این کتاب مساحت ۱۱۶۱-۱۱۷۱ مراجعت شود.

بودند و بیله آن ، در تقدیرهای ایرانی پیشین بوده .
اما در دوره ساسانی پرسنگهای افروده بودند .
در درجه اول هفت خانواده اشراف (۲) و پس از
ایشان طبقات پنجمگانه (۳) امپراتوری داشتند و
عده مردم از آن مجروم بودند . تقریباً مالکیت
اخصاص به آن هفت خانواده داشت .

ایران ساسانی که از بکسو به رود چیخون و از
سوی دیگر به کوههای قضا و رود فرات می پیوست
ماجراء در حدود سدوجهل میلیون همیعت داشته است
اگر عدد افراد هر یک از هفت خاندان را سدهز لازم
نماید گیرید ، شماره ایشان به هفتاد هزار هزار مدد
داگرفت که می بانان و دهکانان (مالکان)
که ایشان نیز نادارهای از حق مالکیت پیره عنده
بودند نیز هفتاد هزار هزار مدد . تقریباً از این
سدوجهل میلیون یکمیلیون و نیم حق مالکیت داشتند و
دیگران همان از این حق طی محدودیت اداره محروم بودند اند!
ماجراء آن تازه ای که امتیازات ناروار از میان
می برد دس اسری فراهم میکرد و به میلیونها مردم
محروم حق مالکیت یاددا و امتیازات طبقانی را از میان
می برد . عده مردم باشور و عیجان بیانیگر بودند ...
و پس خواهیم دید که همین وضع اذمینه سلوک
جمهوری برایه پیش آیند مدنیات اسلام آمده
ساخت در این دوامه تعلیم و تربیت و راهگردن علم
متدائل احصایه مؤیده زادگان و نجیب را دگان
داشتند و اکثریت به اتفاق قرددان ایران از آن
محروم بودند . (۴)

ملک بوده اند ، اخلاق یشتری نداریم .
آمیانوس می گوید : « اشراف هر زبور خود
را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا
می دانند » (۱) وضع رعایا در بر این اشراف
هلاک بیچوجه با احوال غلامان تفاوت نی
نداشت ...

قدرتمندین ایست که رعایا گله به دولت و کام
به اشراف و گاه بهردو مالیات میدادند و مجبور
بوده اند ، درینماه پرچم اریاب خود مخفی برند
با وجود این ، ظرفیه اهمیت فوق العاده ای که
رواعت در آین زردشتی داشته ، چنانکه کتاب عای
مقدس در سنایش این کاره بالغه کرده مانند مسلم است که
حقوق قانونی ذارهای از روی دقت میان بوده است
جند سنک از سنگهای اوسنا معنوی قواعد و
احکام در این حضوس بودند . (۱)

بیش هزار فامیل ولى جهنم (نود ها)
نظام منفرد طبقاتی در عصر ساسانی آینه ای مکان
در جامعه پدید آورده بود که از بکسو اکثریت مردم
از نیازمندیهای اولیه زندگی می خورد و به این اوضاع
شکنجه ها و اجهامها گرفتار بودند و از سوی دیگر
عدة محدودی از آن در مدار و نعمت عوض و از همه
مواهیت از گی این معتقد بودند یعنی از نویسنده کان
معروف اوساع آشناهای از اراده دوره ساسانی که بیش
هر از فامیل ، و چشم توade و حمکنی بوده اینطور
شروع میکند : « ... چیری که بیش از همه در میان
مردم ایران دنیانه افکنده بود امتحان طبقاتی
سیار حشی مود که ساساییان در ایران مرفقا کرد .

(۱) ایران در رمان ساسانیان س ۲۲۹-۲۴۵

(۲) هفت خانواده عبارتند از : خاندان ساسانی ، کارن پهلو و سودن پهلو ، اسپاهن پهلو ، اسپندیار ، مهران
دیلک . (ایران در رمان ساسانیان س ۱۲۷)

(۳) طاهر امطلاع از این پنج طبقه عبارتند از : مالکان ، حکام ولایات ، فرمادهان ارتش ،
درجالیین ، طبقات مرغی دیگری که از آنها منشعب و مکر دیدند (النظم الاسلامیه س ۳۰)

(۴) تاریخ اجتماعی ایران ج ۲ س ۲۴-۲۶